چرا ترامپ در کارزار مشترک جنگی خود با نتانیاهو علیه ایران شکست خورد؟

قمار با کارت‌های قدرت آمریکا

گزارش

دیوید هرست
سردبیر ارشد میدل ایست آی

تبعات جنگ غیرضروری ترامپ علیه ایران برای ایالات متحده آن هم با وسوسه‌های نخست وزیر ورشکسته اسرائیل، گزاره ثابت این روزهای سیاست بین‌الملل است. جنگی که به هیچ یک از اهداف اصلی خود نرسیده است و در عوض محدودیت‌های قدرت آمریکا را به نمایش گذاشت. برای دونالد ترامپ این فقط یک شکست نیست؛ تمام تصویر قدرتی که او از اقدامات خود در تهدیدات ارضی نظیر گرینلند یا ربودن نیکولاس مادورو رئیس جمهوری ونزوئلا و در اختیار گرفتن نفت این کشور و هدف قرار دادن جهان با تعرفه ذیل شعار «صلح از طریق قدرت» در عرض ۴۰ روز فرو ریخت. ترامپ در تمام طول جنگ سعی کرد «لخت بودن این پادشاه» را با لفاظی‌های غلوآمیز درباره قدرت نظامی آمریکا و تهدیدات مداوم، بی ادبانه و خارج از عرف علیه ایران در پلتفرم‌های اجتماعی به رخ بکشد اما در میدان واقعیت صحنه جور دیگری در حال رقم خوردن بود. حالا طناب پوسیده نتانیاهو دقیقاً او را به مردی تبدیل کرده است که یکسال و چندماه قبل خودش در اتاق بیضی زلنسکی رئیس جمهوری اوکراین را به شکل تحقیرآمیزی با آن توصیف کرده بود: کسی که کارتی برای بازی کردن ندارد. حاکم جنجالی کاخ سفید با ارزیابی نادرست جنگی را آغاز کرد که نتایج نادرستی برای آمریکا و ادامه ریاست جمهوری‌اش به دنبال خواهد داشت. پیامدهای این جنگ به مرور برای قدرت ایالات متحده آشکار خواهد شد تا جایی که برخی نتایج جنگ ایران را «لحظه شوروی» آمریکا توصیف کرده‌اند. رئیس جمهوری آمریکا حالا نه راه پس دارد نه راه پیش؛ او توانایی ادامه این جنگ را بعد از مهلت آتش‌بس ندارد، اگر تدوام جنگ را انتخاب نکند آن وقت باید امتیازهای بزرگی به ایران داده و سیادت ایران بر تنگه هرمز را بپذیرد و به این وسیله کنترل اقتصاد انرژی جهان را به ایران واگذار کند. این نتیجه یک جاه‌طلبی بی موقع و سپردن افسار کاخ سفید به نتانیاهو است. در ژئوشانس در خانه ترامپ راز و ایران امتیاز بزرگ هسته‌ای برای او آماده کرده بود اما در اسلام‌آباد چیزهایی را هم باید از دست بدهد. میدل ایست آی در ۲ یادداشت به تبعات اشتباهات راهبردی ترامپ در راه انداختن این جنگ پرداخته است، دیوید هرست سردبیر این پایگاه تحلیلی توضیح می‌دهد که چگونه ترامپ با همه کارت‌های خود علیه ایران بازی کرده است و احمد داود اوغلو، وزیر خارجه سابق ترکیه به آمریکا پیامدهای کنارگذاشتن منطق و عقلانیت ژئوپلتیک توسط دولت کنونی آمریکا در خاورمیانه پرداخته و به واشنگتن توصیه می‌کند سیاست خارجی خود را از تمناهای الهیات آخرالزمانی و صهیونیستی نتانیاهو جدا کند.

دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، به تازگی به جهانیان یک کلاس استادی در هنر معامله‌گری ارائه داده است. شما یک دقیقه تهدید به آخرالزمان می‌کنید و دقیقه بعد تسلیم خواسته‌های اصلی دشمن خود می‌شوید. این باید در کتاب‌های درسی دیپلماسی ثبت شود. ایرانی‌ها امروز دلیل خوبی برای آمدن به خیابان‌ها و تکان دادن پرچم خود دارند. ایران در حالی وارد دو هفته مذاکرات می‌شود که فهرست چشمگیری از پیروزی‌های استراتژیک را به دست آورده است. این صرف نظر از نحوه توصیف ۱۰ بند طرح آتش‌بس است. ترامپ آنها را «مبنای عملی» برای مذاکرات نامید. ایران و پاکستان آنها را به عنوان تضمین‌هایی برای آتش‌بس فقط برای دو هفته توصیف کردند. تحت این شرایط، ایران به غنی‌سازی اورانیوم ادامه خواهد داد. اگر موافقت کرده باشد که ذخایر اورانیوم غنی‌شده خود را تحویل دهد، این امتیاز بزرگی نیست؛ این همان چیزی است که ایران در مذاکرات با میانجی‌گری بدر البوسعیدی، وزیر امور خارجه عمان، قبل از حمله ایالات متحده و اسرائیل ارائه داد. ایران همچنان تنگه هرمز را کنترل خواهد کرد و در طول مدت آتش‌بس به تعداد محدودی از کشتی‌ها اجازه عبور خواهد داد. و به همراه عمان، همچنان به دریافت هزینه‌های ترانزیت ادامه خواهد داد.

ترامپ اظهارات عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران را که در آن گفته بود به مدت دو هفته، عبور امن از تنگه هرمز «از طریق هماهنگی با نیروهای مسلح ایران» امکان‌پذیر خواهد بود، بازنشر کرد. این بدان معناست که بازگشایی تنگه با به رسمیت شناختن اقتدار ایران بر آن از سوی واشنگتن همراه است. اما این همه ماجرا نیست. بهای صلح با ایران، تعهد الزام‌آور برای عدم حمله مجدد به آن، لغو همه تحریم‌ها - چه اولیه و چه ثانویه - و جبران خسارات جنگ است. از میان این ۱۰ نکته، درخواست ایران برای خروج تمام نیروهای رزمی ایالات متحده از منطقه، گمانه‌زنی‌ترین مورد است. خروج نیروهای آمریکایی از عراق، تقریباً یک دهه است که توسط نخست‌وزیران متوالی در بغداد درخواست شده است ولی هنوز این اتفاق نیفتاده است.

نتانیاهو شکست خورد

هر اتفاقی که در دو هفته آینده در اسلام‌آباد رخ دهد، این واقعیت که ترامپ فرش را از زیر کارزار شدید حملات هوایی ایالات متحده و اسرائیل بیرون کشید، ضربه بزرگی به اقتدار مردی است که او را به این جنگ هدایت کرد، یعنی بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل.

اگر کارزار نسل‌کشی او در غزه به منزله پایان اقتدار اخلاقی اسرائیل بر اروپا بود، جنگ علیه ایران نیز می‌تواند همین تأثیر را بر انحصار اسرائیل بر سیاست‌گذاری واشنگتن در خاورمیانه داشته باشد. دیگر مسائل در واشنگتن دی‌سی منحصراً از دریچه اسرائیل دیده نخواهد شد.

تک تک پیش‌بینی‌هایی که نتانیاهو در ۱۱ فوریه، بیش از یک ساعت در اتاق وضعیت کاخ سفید - اتاقی که به ندرت برای ملاقات با رهبران خارجی استفاده می‌شود - برای ترامپ مطرح کرد، نادرست از آب درآمد.

اینکه برنامه موشک‌های بالستیک ایران می‌تواند ظرف چند هفته نابود شود: ایران تا هفته ششم به شلیک موشک‌های بالستیک ادامه داد.

اینکه ایران آنقدر ضعیف شود که نتواند تنگه هرمز را ببندد: هیچ کشتی‌ای بدون اجازه و یا پرداخت به ایران عبور نکرده است.

اینکه خطر حملات ایران به منافع آمریکا در کشورهای همسایه حداقل بود: ایران به طور مداوم به هواپیماها، سیستم‌های راداری و نیروهای آمریکایی در کویت، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر حملاتی انجام داد.

اینکه اعتراضات خیابانی در داخل ایران دوباره آغاز شود و با انگیزه‌ای که موساد و یک کمپین بمباران شدید فراهم می‌کند، شرایط برای اپوزیسیون ایران جهت سرنگونی نظام سیاسی فراهم شود: حتی یک نفر هم چه در داخل و چه در خارج از کشور از حکومت جدا نشده است و خشم عمومی علیه بمباران، حمایت از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را نه تنها کاهش نداده، بلکه آن را تثبیت کرده است. نیویورک تایمز گزارش داد که نتانیاهو سخنرانی خود را با لحنی یکنواخت و با اعتماد به نفس ارائه داد، گویی از قبل می‌دانست که ترامپ تصمیم خود را گرفته است. اما نخست‌وزیر اسرائیل که دهه‌ها برای حمله آمریکا به ایران مبارزه کرده بود و دست ایران را در هر اقدام مقاومت فلسطینیان می‌دید، امروز نمی‌تواند آنقدر مطمئن باشد که ترامپ از او حمایت می‌کند.

سرنوشت‌های درهم‌تنیده

شکی نیست که نتانیاهو کسی بود که ترامپ را به این جنگ هدایت کرد. اگر جنگ به شکست منجر شود، او کسی است که تمام تشکیلات واشنگتن - جمهوری‌خواه و دموکرات - تقصیر را به گردن او خواهند انداخت.

و اما ترامپ که پست‌های نامنظمش در شبکه‌های اجتماعی باعث شده اعضای کنگره خواستار استیضاح او شوند. پایگاه جمهوری‌خواه او همچنان ساکت است، چرا که آنها نیز می‌توانند مسیری را که این رئیس جمهوری آنها را پیش از انتخابات میان‌دوره‌ای در ماه نوامبر هدایت می‌کند، ببینند. سرمایه‌گذاری مشترک در ماجراجویی علیه ایران به این معنی است که ترامپ سرنوشت خود را از نظر سیاسی به سرنوشت نتانیاهو گره زده است و با این حال، نظرسنجی‌ها برای هر دو نفر در ایالات متحده رو به کاهش است. آخرین شواهد، نظرسنجی مؤسسه تحقیقاتی پیو است که در پایان ماه مارس انجام شد. این نظرسنجی نشان داد که ۶۰ درصد از بزرگسالان آمریکایی دیدگاه نامطلوبی نسبت به اسرائیل دارند که نسبت به ۵۳ درصد سال گذشته افزایش یافته است. در مجموع ۵۹ درصد به نتانیاهو برای انجام کار درست اعتمادی ندارند که نسبت به ۵۲ درصد سال گذشته افزایش یافته است و اکثر بزرگسالان زیر ۵۰ سال در هر دو حزب، اسرائیل و نتانیاهو را منفی ارزیابی می‌کنند. اگر تجربه دو دور مذاکرات اخیر با ایرانی‌ها ملاک باشد، احتمال زیادی وجود دارد که ترامپ بگوید ایران به تعهدات خود در توافق پایبند نیست و کمپین را از سر بگیرد. مطمئناً نتانیاهو تمام توان خود را برای مهندسی چنین وضعیتی به کار خواهد گرفت. او حتی به حملات پهپادی با پرچم دروغین علیه همسایگان ایران در خلیج فارس نیاز ندارد. او می‌تواند به سادگی به بمباران لبنان ادامه دهد، همان‌طور که روز چهارشنبه انجام داد. اما اگر ترامپ جنگ را از سر بگیرد چه؟ چه کاری می‌توان با ایران انجام داد که او هنوز امتحان نکرده است؟ ترامپ چه کارت‌های جدیدی برای بازی دارد؟

ایران منابع زیادی دارد. می‌تواند دوباره تنگه هرمز را ببندد و همان کاری را که با خلیج فارس کرده، با کانال سوئز و تنگه باب المندب در دهانه دریای سرخ انجام دهد.

انصارالله در شمال یمن موشک‌های هوا به دریا برای حمله به کشتی‌ها در دریای سرخ دارد. آنها تازه به کارزار ایران پیوسته بودند. در صورت از سرگیری جنگ هوایی که قبلاً یک بار نتوانسته ایران را به زانو درآورد، قیمت جهانی نفت و کالاهای اساسی بشدت افزایش خواهد یافت.

> ایران منابع زیادی دارد. می‌تواند دوباره تنگه هرمز را ببندد و همان کاری را که با خلیج فارس کرده، با کانال سوئز و تنگه باب المندب در دهانه دریای سرخ انجام دهد. انصارالله در شمال یمن موشک‌های هوا به دریا برای حمله به کشتی‌ها در دریای سرخ دارد. آنها تازه به کارزار ایران پیوسته بودند. در صورت از سرگیری جنگ هوایی که قبلاً یک بار نتوانسته ایران را به زانو درآورد، قیمت جهانی نفت و کالاهای اساسی بشدت افزایش خواهد یافت

ترامپ بیشتر تضعیف شد

برخلاف جنگ‌های اول یا دوم خلیج فارس، ترامپ از حمایت اروپا برخوردار نیست. او می‌تواند با خروج از ناتو، کشورهای اروپایی را تهدید کند، اما ترامپ اکنون به اندازه کافی قوی نیست که جنگی را ادامه دهد که نه برای متحدانش و نه برای حزب خودش هیچ معنایی ندارد.

جنگ سوم خلیج فارس، تمام اشتباهات دو جنگ اول را تکرار کرد. این اشتباهات توسط رئیس جمهوری سابق جورج هربرت واکر بوش در عراق و پسرش جورج دبلیو بوش در افغانستان و عراق و پس از آن اشتباهات دولت اوباما در لیبی و سوریه و دولت بایدن در غزه انجام شد.

کارزار انتخاباتی ترامپ تبدیل به یاوه‌گویی‌های نژادپرستانه، استعماری و مملو از فحش و ناسزا شد و در صدر آن، روایت او از «اینک آخرالزمان» قرار گرفت.

در نظم جهانی که در خاکسترهای استثنایی‌گرایی آمریکایی در حال شکل‌گیری است، یاوه‌گویی‌های خام ترامپ به عنوان ضعف تلقی می‌شود. ایالات متحده در دوران ترامپ تمام حس کاربرد زور را از دست داده است و این چیز بزرگی است که قوی‌ترین ارتش جهان از دست می‌دهد. فقدان کارت‌های ترامپ و ضعف او در عرصه جهانی، پیش از این توسط چین و روسیه مشخص شده است. آنها نه تنها از همراهی قطعنامه بحرین که خواستار بازگشایی تنگه هرمز بود، خودداری کردند، بلکه آن را وتو نیز کردند.

فو کونگ، سفیر چین در سازمان ملل، این قطعنامه را «نامتعادل» توصیف کرد و اظهار کرد که «فقط ایران را متهم می‌کند.»

او گفت: «ما فکر نمی‌کنیم که این قطعنامه متوازن باشد. حتی به ریشه اصلی این وضعیت هم اشاره‌ای نکرده است. می‌خواهم تأکید کنم که بویژه زمان‌بندی بسیار بدی دارد. همه ما شنیده‌ایم که رئیس جمهوری آمریکا [درباره هدف قرار دادن کل یک تمدن] چه گفته است.»

آتش‌بس شکننده

خب، بعد چه اتفاقی می‌افتد؟ دو عامل سرنوشت آتش‌بس را تعیین می‌کند: اینکه در تنگه هرمز چه اتفاقی می‌افتد، و اینکه آیا ترانزیت می‌تواند در قالب ترتیباتی که ایران و عمان بتوانند با آن کنار بیایند، رسمی شود یا خیر. اتفاقات لبنان نیز بسیار مهم خواهد بود.

یکی از موارد اصلی در ده خواسته ایران این بود که آتش‌بس باید در سراسر منطقه، بویژه در لبنان، اعمال شود. با این حال، ساعاتی پس از آنکه شهباز شریف، نخست‌وزیر پاکستان، میانجی اصلی، گفت که آتش‌بس باید شامل لبنان نیز شود، نتانیاهو مخالفت کرد و قول داد که عملیات در جنوب لبنان ادامه خواهد یافت.

آیا این وضعیت ادامه خواهد یافت؟ آیا ایران به اسرائیل اجازه خواهد داد که به ویران کردن لبنان ادامه دهد، گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است؟ یک مقام حزب‌الله گفت که این گروه ادامه حملات اسرائیل در لبنان را مانند قبل از حمله به ایران نخواهد پذیرفت، اما به کشورهایی که به توافق رسیده‌اند «فرصتی می‌دهد» تا اسرائیل را ملزم به پیروی از آن کنند. آتش‌بس روز چهارشنبه با مشکل مواجه بود، زیرا اسرائیل در عرض ۱۰ دقیقه ۱۰۰ هدف را در لبنان هدف قرار داد و ده‌ها نفر را کشت و صدها نفر را زخمی کرد. علاوه بر این، یک خط لوله اصلی نفت عربستان سعودی که از شرق به غرب امتداد دارد مورد حمله قرار گرفت. هرمز و لبنان تصمیم خواهند گرفت که آیا دور دیگری از این جنگ وجود خواهد داشت یا خیر، اما ترامپ و نتانیاهو دقیقاً می‌دانند که اگر دوباره درگیر شوند، چه انتظاری باید داشته باشند.

اخبار

اینترسپت: پنتاگون درباره آمار تلفات جنگ لاپوشانی می‌کند

پایگاه تحقیقی «اینترسپت» در تازه‌ترین گزارش خود افشا کرده است وزارت جنگ آمریکا همچنان به ارائه آمارهای گمراه‌کننده و دستکاری‌شده از تلفات نیروهای خود در جریان عملیات تجاوزکارانه به اصطلاح «خشم حماسی» علیه ایران ادامه می‌دهد.

این در حالی است که این رسانه پیش از این نیز در گزارشی ساخته بود که به گفته یکی از مقامات پنتاگون، این وزارتخانه «آمار تلفات آمریکایی‌ها در جنگ با ایران را لاپوشانی می‌کند.»

طبق گزارش اینترسپت در حالی که حملات ایران به پایگاه‌های آمریکا در منطقه موجب کشته و زخمی شدن صدها نظامی شده است پنتاگون آمار واقعی تلفات نیروهای آمریکایی در جنگ با ایران را پنهان می‌کند و فرماندهی مرکزی ارتش آمریکا (سنتکام) ارقام ناقص یا قدیمی ارائه می‌دهد.

این رسانه حدود یک هفته بعد از آن گزارش افشاگرانه نوشته است با وجود افشاگری قبلی و فشارهای رسانه‌ای، آخرین آمار منتشر شده توسط دفتر پیت هگست، وزیر جنگ آمریکا همچنان از شمار واقعی کشته و زخمی شدگان سربازان آمریکایی می‌کاهد. سامانه تحلیل تلفات دفاعی پنتاگون (DCAS)، تنها ۱۳ مورد تلفات «خصمانه و غیرخصمانه» را ثبت کرده، حال آنکه اسامی برخی کشته‌شدگان مانند سرگرد «سورفلی دیویوس» از گارد ملی ارتش نیویورک که در جریان این جنگ در کویت جان باخته، در این فهرست دیده نمی‌شود.

به نوشته اینترسپت موضوع پنهانکاری آمار مجروحان اما بسیار حادتر است. در حالی که سنتکام در یک ایمیل تعداد زخمی‌ها را «تقریباً ۳۰۳ نفر» اعلام کرده، وب‌سایت DCAS اعداد متفاوت و متناقضی را نشان می‌دهد؛ در یک صفحه ۳۷۲ مجروح و در صفحه دیگر ۳۵۷ مجروح ثبت شده است. نکته قابل توجه اینکه آمارهای رسمی از ثبت مصدومیت‌های «غیرخصمانه» خودداری می‌کنند؛ به عنوان مثال، بیش از ۲۰۰ ملوان ناو «جرالد فورد» که بر اثر آتش‌سوزی شدید ماه مارس دچار دودگرفتگی و جراحت شدند، در هیچ آماری لحاظ نشده‌اند.

گزارش اینترسپت در نهایت به ضعف شدید آمادگی و حفاظت از نیروهای آمریکایی در پایگاه‌های منطقه اشاره می‌کند و می‌گوید: «نیروی زمینی آمریکا که بیشترین تلفات (۲۵۱ نفر) را در این جنگ در مقایسه با دیگر نیروهای ارتش از جمله دریایی و هوایی متحمل شده، هنوز فاقد حسگرهای تشخیص آسیب‌های ناشی از انفجار است.»

جان کری:

پیش از ترامپ، همه درخواست نتانیاهو را برای حمله به ایران رد کردند

وزیر خارجه پیشین آمریکا با اشاره به فشارهای مکرر نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی برای کشاندن پای واشنگتن به جنگ با تهران، تأکید کرد که رؤسای جمهور دموکرات و جمهوری‌خواه پیش از ترامپ، «قاطعانه» این درخواست را رد کرده بودند.

جان کری، وزیر امور خارجه ایالات متحده در دوران باراک اوباما در مصاحبه‌ای که شبکه MS NOW آن را منتشر کرده اظهار داشت که نتانیاهو در طول سال‌های گذشته بارها سعی کرده است رؤسای جمهور آمریکا را به اقدام نظامی علیه تهران متقاعد کند اما همواره با مخالفت مواجه شده است.

او تصریح کرد: «بله، نتانیاهو از ما می‌خواست که به ایران حمله کنیم. او نزد رئیس جمهور اوباما آمد و با ارائه یک برنامه رسمی خواستار حمله شد. رئیس جمهور اوباما نپذیرفت. رئیس جمهور بایدن هم درخواست او را نپذیرفت. رئیس جمهور جورج بوش نیز نپذیرفت. تنها رئیس جمهوری که با این موضوع موافقت کرد، رئیس جمهور ترامپ بود.

کری هشدار داد که سیاست خارجی کنونی کاخ سفید صرفاً در خدمت اهداف راست‌گرایان تندرو در تل‌آویو است و امنیت و اقتصاد جهانی را با مخاطره‌ای جدی مواجه کرده است.

وزیر دفاع پاکستان: اسرائیل بلای بشریت است

«خواجه محمد آصف»، وزیر دفاع پاکستان روز پنجشنبه در سخنانی با اشاره به حملات نامشروع اسرائیل به لبنان، تل‌آویو را «شر» و «بلایی برای بشریت» خواند.

وزیر دفاع پاکستان در سخنانی بیان داشت: «اسرائیل شر است و بلایی برای بشریت. در حالی که مذاکرات صلح در اسلام‌آباد در جریان است، در لبنان نسل‌کشی در حال وقوع است.»

وی ادامه داد: «غیرنظامیان بی‌گناه توسط اسرائیل کشته می‌شوند؛ ابتدا غزه، سپس ایران و اکنون لبنان و این خونریزی همچنان بدون توقف ادامه دارد.»

خواجه آصف گفت: «امیدوارم و دعا می‌کنم کسانی که این رژیم سرطانی را در فلسطین پایه‌گذاری کردند تا از شر یهودیان در اروپا راحت شوند در آتش جهنم بسوزند.»

آمریکا باید برای تحقق آتش‌بس، سیاست خارجی خود را از جاه‌طلبی‌های ایدئولوژیک اسرائیل جدا کند

بازگشت به عقلانیت ژئوپلتیک

گزارش

احمد داوود اوغلو
نخست‌وزیر و
وزیر خارجه اسبق ترکیه

هر جنگی که با نقض قوانین بین‌المللی آغاز شود، ذاتاً خطرناک است زیرا نظمی را که بر اساس آن اصول بنا شده است، تضعیف می‌کند. با این حال، جنگی که عاری از عقلانیت استراتژیک باشد، حتی خطرناک‌تر است.

امروزه، هم مردم آمریکا و هم بخش بزرگی از جهان یک سؤال ساده می‌پرسند: دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، با چه منطقی از بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل پیروی کرد و وارد جنگی با اهداف نامشخص و پیامدهای بالقوه فاجعه‌بار شد؟

هیچ پاسخ قانع‌کننده‌ای ارائه نشده است، زیرا این جنگ نه در عقلانیت ژئوپلتیکی، بلکه در نوعی بی‌عقلی الهی-سیاسی ریشه دارد.

مفاهیم سنتی کشورداری عقلانی، مانند تعادل ژئوپلتیکی، وابستگی متقابل ژئواکونومیکی، مدیریت بحران و ثبات منطقه‌ای، با واژگان متفاوتی جایگزین شده‌اند: آرماگدون، مأموریت‌های الهی، «قوم برگزیده» و مفهوم تحقق سرنوشت‌های مقدس از طریق زور.

در حالی که چنین ایده‌هایی زمانی ممکن بود به عنوان لفاظی‌های حاشیه‌ای رد شوند، اتخاذ آنها توسط رهبران کشورها نشان از بحرانی بسیار عمیق‌تر دارد. وقتی این روایت‌ها بر تصمیم‌گیری در بالاترین سطوح قدرت تأثیر می‌گذارند، نتیجه آن تحریف سیاست از خطرناک‌ترین نوع است - یک تهدید وجودی بالقوه برای نظم جهانی.

پس از جنگ جهانی دوم، منطقه خلیج فارس تحت یک چهارچوب استراتژیک نسبتاً پایدار مبتنی بر سه ستون اداره می‌شد: ژئواکونومیک جریان‌های انرژی جهانی، ثبات ژئوپلتیکی لازم برای حفظ آنها و یک تعادل ژئوپلتیکی که برای محافظت از آن تعادل طراحی شده بود. این ساختار، یک اجماع ضمنی ایجاد کرد مبنی بر اینکه درگیری‌ها نباید به خلیج فارس سرایت کند. حتی قدرت‌های رقیب نیز ثبات منطقه را به عنوان یک منفعت مشترک به رسمیت شناختند.

این چهارچوب انعطاف‌پذیری خود را ثابت کرد. جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، پادشاهی‌های خلیج فارس را درگیر نکرد. واکنش بین‌المللی به حمله عراق به کویت، حاکمیت را احیا و در عین حال نظم منطقه‌ای گسترده‌تر را حفظ کرد. حتی پس از حملات یازده سپتامبر و حمله آمریکا به عراق، کشورهای خلیج فارس توانستند خود را از مرکز مستقیم درگیری دور نگه دارند.

اما امروز این تعادل از بین رفته است. اتحاد نتانیاهو-ترامپ که توسط شبکه‌های ایدئولوژیک صهیونیستی و مسیحی-صهیونیستی پشتیبانی می‌شود، عقلانیت ژئوپلتیکی را با منطق جنگ الهی-سیاسی جایگزین کرده است.

عواقب آن عمیق است: تهدید تنگه هرمز، اقتصاد جهانی را به خطر می‌اندازد؛ تصویر خلیج فارس به عنوان یک مرکز مالی امن تضعیف می‌شود؛ و حضور پایگاه‌های آمریکایی دیگر تضمین‌کننده امنیت نیست. این منطقه که زمانی سنگ بنای ثبات جهانی بود، به مرکز یک بحران سیستماتیک تبدیل شده است.

سؤال اصلی این است که آیا آتش‌بس می‌تواند عقلانیت ژئوپلتیک را احیا کند. تجربه بحران‌های گذشته نشان می‌دهد، آتش‌بس زمانی امکان‌پذیر می‌شود که همه طرف‌ها همزمان احساس کنند در حال ضعیف شدن هستند و قادر به دستیابی به پیروزی قاطع نیستند.

پس از هفته‌ها ویرانی، چنین لحظه‌ای ممکن است نزدیک باشد. اما برای تحقق آتش‌بس، ایالات متحده به طور خاص باید یک ارزیابی مجدد استراتژیک انجام دهد. این به معنای جدا کردن سیاست خارجی ایالات متحده از جاه‌طلبی‌های اسرائیل و نیروهای ایدئولوژیک پشت آن است. در عین حال، سیاستمداران اسرائیلی و روشنفکران یهودی باید موضع روشنی در برابر مسیر فعلی اتخاذ کنند.

مسیر صلح

بازگشت به عقلانیت ژئوپلتیکی برای پایان دادن به جنگ ضروری است.

این فرض که تشدید تخریب، بویژه با توجه به محاسبات انتخاباتی، به پیروزی سریع منجر خواهد شد، عمیقاً نادرست است. یک نبرد زمینی احتمالاً عواقبی بسیار شدیدتر از آنچه در عراق تجربه شد، به همراه خواهد داشت و احتمالاً باعث بی‌ثباتی طولانی‌مدت منطقه‌ای می‌شود.

این واقعیت، مسئولیت را بر دوش بازیگران منطقی در داخل ایالات متحده قرار می‌دهد. رهبران دو حزب، بویژه در حزب جمهوری‌خواه، باید کاهش حمایت عمومی از جنگ را تشخیص دهند و این فرض را که تشدید حملات نظامی به نفع روند سیاسی است، به چالش بکشند. تظاهرات گسترده «نه به پادشاهی» در شهرهای بزرگ آمریکا، منعکس‌کننده تقاضای فزاینده عمومی برای خویشتنداری و پاسخگویی است.

برای کشورهای خلیج فارس، پیامدهای جنگ به همان اندازه عمیق است. اتکای دیرینه به ضمانت‌های امنیتی خارجی ناکافی بوده است. نه حضور نظامی آمریکا و نه افزایش هزینه‌های دفاعی مانع بی‌ثباتی نشده است. به همین ترتیب، ابتکارات عادی‌سازی روابط تحت توافقنامه‌های ابراهیم که مسأله فلسطین را نادیده می‌گیرند، نتوانسته‌اند صلح پایداری ایجاد کنند و در عوض چالش‌های مشروعیت ایجاد کرده‌اند.

در نتیجه، رهبران خلیج فارس با نیاز فوری به یک تحول استراتژیک جامع بر اساس چهار رکن روبه‌رو هستند: احیای سازوکارهای همکاری منطقه‌ای مانند شورای همکاری خلیج فارس؛ ایجاد یک نظم منطقه‌ای فراگیر شامل بازیگران کلیدی، از جمله ترکیه، مصر، عراق، سوریه و ایران؛ حفظ روابط متعادل بین قدرت‌های جهانی و به رسمیت شناختن اینکه هیچ صلح پایداری بدون پرداختن به حقوق فلسطینیان قابل دستیابی نیست.

آتش‌بس زمانی قابل اجرا می‌شود که همه طرف‌ها محدودیت‌های قدرت خود را بپذیرند و تشخیص دهند که ادامه درگیری، نتایج رو به کاهشی به همراه دارد. شرایط فعلی ممکن است چنین دریچه‌ای را نشان دهد. آنچه مورد نیاز است، چهارچوبی است که به هر طرف اجازه دهد نتیجه را در داخل کشور، حتی بدون پیروزی کامل، به عنوان نتیجه‌ای قابل قبول، با حمایت میانجیگران معتبری که قادر به پل زدن بین اختلافات هستند، ارائه دهد.

غفلت از این فرصت، عواقب بسیار بدتری را به دنبال خواهد داشت. جنگ جهانی دوم توسط دکترین‌های ایدئولوژیکی با محوریت نژاد و سرنوشت هدایت شد. یک درگیری جهانی آینده که توسط روایت‌های سیاسی-الهی شکل گرفته، ممکن است به عنوان یک جنگ واحد ظاهر نشود، بلکه به عنوان درگیری‌های منطقه‌ای به هم پیوسته‌ای باشد که در مجموع ویرانی‌های بی‌سابقه‌ای را به بار می‌آورند.

بنابراین، انتخاب بسیار دشوار است: بازگشت به ژئوپلتیک عقلانی مبتنی بر قانون، تعادل و منافع متقابل، یا سقوط به یک نظم جهانی تکه‌تکه و ایدئولوژیک با پیامدهای بالقوه فاجعه‌بار.

> برای کشورهای خلیج فارس، پیامدهای جنگ به همان اندازه عمیق است. اتکای دیرینه به ضمانت‌های امنیتی خارجی ناکافی بوده است. نه حضور نظامی آمریکا و نه افزایش هزینه‌های دفاعی مانع بی‌ثباتی نشده است